

ردای بی قواره فلسفی —



رئیس‌جمهور لیبرال دموکراسی غرب



پیام فضلی نژاد

می‌گفت: وقتی که نوشتن و سخنوری برای خیلی‌ها دیگر وسیله‌ای برای «جستجوی حقیقت» نیست، به ابزاری برای اغوا و دروغ گفتن به دیگران و همچنین به خویشن مبدل می‌گردد. آلن آکاردو، یکی از نویسندگان کتاب مشهور «روزنامه نگاران روزمره و فقر روزنامه نگاران» معتقد است: تصویری که کارل کروزر از روشنفکران در آلمان ۱۹۳۰ برجسته می‌کند، دقیقاً همان موقعیتی است که امروزه رسانه‌ها با کمک فیلسوفان و روشنفکران، تحت عناوین «مدرن» به خورد مردم می‌دهند و آنان را تحمیق می‌کنند تا به خدمت منافع ابرقدرت‌ها دربیایند. به عقیده کروزر، تمایل طبیعی مطبوعات، خودفروشی در برابر نظم موجود است. او با وسواس خاصی تأکید می‌کرد که: من از نظر اخلاقی، دختران خودفروش را بالاتر از سرمقاله‌نویسان لیبرال قرار می‌دهم و به نظر من پانداها به ناشران مطبوعاتی شرف دارند. دهه ۱۹۳۰، بربریت مدرن در سراسر دنیا اوج گرفته بود و بسیاری از فیلسوفان، آن را با ایده‌های خود «بزرگ» می‌کردند. در سال ۱۹۳۲، نویسنده‌ای فرانسوی که پل نیزان نام داشت، مانند کارل کروزر، علیه له شدن مردم - خصوصاً طبقه ضعیف - زیر ایده‌های روشنفکری شورید و گفت که فیلسوفان و روشنفکران غربی از راه فرهنگ و ادبیات، مردم را بازیچه قرار می‌دهند. در کتاب سگ‌های پاسبان، نیزان به مثابه یک نویسنده جدل‌گرا ظاهر می‌شود. او

تاریخ غرب سرشار از توطئه نظام‌های سیاسی برای «کنترل مغزها» است و نظام لیبرال سرمایه‌داری، بیشترین سهم را در این تاریخ به خود اختصاص داده است. خطوط برجسته این توطئه، در اروپای دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بسیار برجسته است؛ عصری که خدمتگزاری روشنفکران و فیلسوفان به نظام‌های سیاسی برای «منطقی کردن سلطه» شدت گرفت.

دو کتاب مهم کارل کروزر با عناوین «آخرین روزهای بشریت» و «سومین شب والپورژیس» که از آن دوران به جا مانده، نشان می‌دهد چگونه فیلسوفان و روشنفکران آلمانی، با بافتن «دروغ‌های وقیحانه تبلیغاتی» سعی می‌کردند تا رژیم هیتلری را سر پا نگه دارند. کروزر همچنین در مجله‌اش که «مشعل» نام داشت، از روشنفکرانی که به ایدئولوژی فاشیستی نازیسم مشروعیت می‌دادند، به مثابه «ماشین احمق‌سازی» یاد می‌کرد: آدم‌هایی باهوش، شیک، متشخص و خوش صحبت که از فرهنگ و فلسفه و استدلال استفاده می‌کردند تا خیلی ابرومندان در رسانه‌ها و دانشگاه‌ها، جنایات هیتلری را توجیه کنند. مزدورانی که از تعالی دم می‌زنند.^۲

کروزر از کسانی سخن می‌گفت که «دکان‌شان دفاع از نظرات رایج و مسلط است». این موجودات وقتی ظهور می‌کنند که «نیاز به استدلال‌های ظاهر فریب و ساختگی و همچنین، ضرورت تحسین‌پذیر کردن اعمال شرم‌آور و نفرت‌انگیز پدید آمده باشد.» کروزر



برای «درک واقعیت» را از بین ببرند.^۸ «ماشین احمق‌سازی» غرب چگونه کار می‌کرد؟! ماشینی که کروز و نیزان، هر یک از نقطه عزیمتی متفاوت، اجزای ساختاری آن را رسم کرده‌اند. می‌شود به مثال نیزان درباره واژه «صلح» که میان فرانسوی‌ها معروف است، رجوع کرد. او معتقد است از هنگام نزاع میان ایتوبی و ایتالیا در دهه ۱۹۳۰، «صلح» در غرب بازبچه سیاست شده و معنای آن «لگدمال کردن مردم ضعیف» و حاکمیت خشونت است، برای استعمار بیشتر ضعفاء.^۹ نمونه این «حاکمیت خشونت به نام صلح»، هنگامی بود که اروپایی‌ها در ژوئیه ۱۹۳۵، حمله به ایتوبی را صلح‌آمیز خواندند و به روایت نیزان «بریتانیا و فرانسه تلاش خواهند کرد که ایتوبی را قانع کنند تا به گونه‌ای صلح‌آمیز فتح گردد!»^{۱۰}

بازی را عوض کن!

همان هنگامی که منتقدان اروپایی -که پاره‌ای از آنان مزاجی چپ‌گرا داشتند- فیلسوفان غرب را متهم به بافتن توجیهات فلسفی در جهت تثبیت سیاست‌های نظام سرمایه‌داری می‌کردند، بزرگترین فیلسوف آمریکا، از همکاران خود خواست تا به خاطر آمریکا، زمین بازی فلسفه را عوض کنند. جان دیویی خطاب به فیلسوفان گفت که آنان باید به نفع ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری (دموکراسی)، «سوالات محوری فلسفه» را تغییر دهند. به جای سؤال‌هایی مثل «چه چیزی به ما اجازه می‌دهد تا به نفع دموکراسی استدلال کنیم؟»، آنان باید تنها از این که «چه چیزی در خدمت دموکراسی است؟» بپرسند.

کوشش دیویی، آشکارا ناظر به این معنا بود که دیگر نباید از ماهیت و بنیان‌های نظری دموکراسی سؤال کرد. دیگر نباید توضیح داد که بر چه اساسی ما در دفاع از ماهیت دموکراسی سخن می‌گوییم. او می‌گفت فلسفه باید درست و دست به سینه، در خدمت دموکراسی انجام وظیفه کند و البته، انجام وظیفه او هم یک مسأله «دست دوم» است. چرا؟ چون دیگر «لیبرال دموکراسی» نیازمند «توجیه فلسفی» نیست؛ اما به «بیان فلسفی» محتاج است! دیگر «فلسفه»

به روشنفکران و فیلسوفانی که خود را «کفیل حقیقت» می‌دانند، حمله می‌کند و با زبانی نیشدار می‌نویسد: در دنیایی که به گونه‌ای وحشیانه به ارباب و بنده تقسیم شده است، آنان پنهان و آشکار در جهت توجیه سلطه و منافع قدرتمندان حاکم حرکت می‌کنند و «دیگر هیچ جایی برای بی‌طرفی متفکران باقی نمانده است.»^{۱۱}

پل نیزان از سال ۱۹۳۵ در نشریه اومانته و از مارس ۱۹۳۷ در روزنامه سوسوار پیرامون «خودفروشی فیلسوفان و روشنفکران» به نظام سرمایه‌داری، افشاگری‌های فراوانی کرد. پافشاری‌های او برای یافتن نیمه پنهان رویدادها، مشهور بود؛ همچنین نزاع‌هایش نیز با دیگر روزنامه‌نگاران درباره پنهان کردن حقایق. نیزان اعتقاد داشت نظام سرمایه‌داری (بورژوازی) باید فرهنگ و آگاهی مردمی که بر آن‌ها فرمان میراند را پایین آورد.^{۱۲} تا بتواند به حکومت خود ادامه دهد:

از فلسفه تا مطبوعات بورژوا، همه برگه مأموریت نسبتاً مشابه‌ای دارند: هر یک مأموریت دارد تا با خوب نشان دادن، نجیب نمایاندن و توجیه یک حکم، آن را بقبولاند. اگر کارل کروز بیشتر به هم‌آغوشی فیلسوفان با فاشیسم سیاسی نازی‌ها می‌پرداخت، پل نیزان سرسپردگی آنان را در برابر سرمایه‌داری غرب نقد می‌کرد.

شاید نیزان یکی از نخستین کسانی باشد که بطن سیاست نظام لیبرال سرمایه‌داری را برای «اجیر کردن فلسفه» دریافته باشد:

روشنفکران به کمک فرهنگ سرمایه‌داری می‌آیند تا با «جنگ فلسفی»، «فریب فرهنگی» و «مانورهای بزرگ» مردم را تحمیق کنند و توانایی آنان

از سال ۱۹۴۷ که جنگ سرد آغاز شد، آمریکا در پی ایجاد نظامی سیستماتیک برای شکار فیلسوفان و روشنفکران خدمتگزار به ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری بود.

پیش‌تاز نیست، بلکه «سیاست» در اولویت است و فلسفه از پی آن می‌آید. ریچارد رورتی، شارح نظریه پراگماتیسم دیویی، می‌گوید: شاید فیلسوفی «دلش بخواهد» نظریه‌ای فلسفی بسازد که با نظام مطلوب او، یعنی نظام لیبرال دموکراسی هماهنگ باشد؛ چنین فیلسوفی نباید به کاوش فلسفی در باب لیبرال دموکراسی دست بزند و فکر کند که بنیادهای فلسفی، برتری‌ای نسبت به نهادهای لیبرال دموکراسی دارند، بلکه قضیه برعکس است: فیلسوف لیبرال دموکراسی، «سیاست» را در اولویت قرار می‌دهد و بعد فلسفه‌ای می‌پردازد که با آن سیاست بخواند.^{۱۱}

تشویق فیلسوفان به تعظیم و سرسپردگی در برابر ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، شبیه آن چیزی است که «مصالحه جفرسونی» می‌نامند و چندان بیگانه با اصل و اساس سنت فکری آمریکا نیست. پراگماتیست‌ها وقتی از «اعلامیه استقلال آمریکا» و «قانون ویرجینیایی آزادی مذهب» نوشته توماس جفرسون^{۱۲} سخن می‌گویند، معتقدند که فراخواندن انسان‌ها به قربانی شدن در برابر مصلحت‌های آمریکا، سابقه‌ای تاریخی دارد. از نقطه عزیمت فلسفه روشنگری، همه انسان‌ها بر اساس سرشت طبیعی خود، دارای «وجدان» هستند. همین فلسفه هم، انسان‌ها را در سیاست عمومی دعوت به رفتار سکولار می‌کند. یعنی، باید در سیاست‌ورزی اعتقاداتشان را کنار بگذارند. حال، اگر آدمیان در وجدان خود اعتقاداتی را یافتند که با آموزه‌های لیبرال دموکراسی در تضاد بود، چه باید بکنند؟! رورتی پاسخ می‌دهد: «سخن گفتن از «وجدان» پرت و پلاست و کسانی چون جفرسون از شهروندان می‌خواهند که «وجدان خود را در محراب مصلحت عمومی لیبرال دموکراسی قربانی کنند»^{۱۳} همین تعارضات، بعدها اصل مفاهیمی مانند «وجدان»، «سرشت طبیعی بشر» و... را در فلسفه غرب از اعتبار انداخت.

به روایت رورتی، پیشنهاد جان دیویی نیز ادامه منطقی رویکرد توماس جفرسون بود که در سال‌های جنگ سرد جدی گرفته شد. بر پایه این پیشنهاد، راهی جز بستن باب پرسش‌های فلسفی

پیرامون ماهیت ایدئولوژیک غرب، یعنی «دموکراسی» نماند. دیگر، فیلسوفی مجاز نبود که از ماهیت دموکراسی لیبرال بپرسد یا حتی در جستجوی بنیان‌های فلسفی برای آن باشد. تنها یک راه ممکن بود و آن اینکه فلاسفه و متفکران در بادی امر، ایمان و یقین قطعی خود را به سیاست آمریکا اظهار کنند و بعد، اگر دلشان خواست، برای آن ایمان ایدئولوژیک، توجیهات فلسفی بسازند! با نظریه جفرسون، «وجدان» ابتدا در حوزه عمل سیاسی نفی شد و سپس با پیشنهاد دیویی، از عرصه نظریه‌پردازی آمریکایی کنار رفت.

عصر خودفروشی فیلسوفان

آنچه آمریکایی‌ها آن را سلامت عقل و خرد می‌پندارند، در حقیقت چیزی جز دیوانگی نیست.

جوزف هیلر، دستگیری شماره ۲۲ آمریکا، سنتی فرهنگی را پایه گذاشت که «ادامه منطقی» آن، روز به روز به سوی ویرانی عقلانیت و انسانیت می‌رفت. عصر جنگ سرد را باید عصر اوج «خودفروشی فیلسوفان» به نظام لیبرال سرمایه‌داری دانست. آنچه که پل نیزان کوشش‌های عمدی فیلسوفان

جان دیویی خطاب به فیلسوفان گفت که آنان باید به جای سوال‌هایی مثل چه چیزی به ما اجازه می‌دهد تا به نفع دموکراسی استدلال کنیم؟ آنان باید تنها از این‌که چه چیزی در خدمت دموکراسی است؟ بپرسند.

برای «نابودی توانایی درک واقعیت توسط مردم» لقب می‌داد، هر روز صورت‌بندی تازه‌تری می‌یافت. از سال ۱۹۴۷ که جنگ سرد آغاز شد، آمریکا در پی ایجاد نظامی سیستماتیک برای شکار فیلسوفان و روشنفکران خدمتگزار به ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری بود. در این جا، تنها به خطوط کلان این فرآیند اشاره می‌کنم و شرح مشروح آن را به مجالی دیگر وامی‌گذارم.

ابتدای دهه ۱۹۵۰، چهره جهان دو قطبی نمایان گشت. یک سو، ایالات متحده آمریکا در قامت مظهری تمام‌عیار برای ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری ایستاده بود و «بلوک غرب» را نمایندگی می‌کرد، سوی دیگر، اتحاد جماهیر شوروی حضور داشت و سمبل ایدئولوژی کمونیستی به شمار می‌رفت. هنگامی که این دو ابرقدرت پذیرفتند از حمله نظامی به حوزه‌های نفوذ سیاسی و اقماری یکدیگر اجتناب ورزند، جنگ سرد و نزاع بر سر بقاء یا نابودی ایدئولوژیک سرگرفت؛ نزاعی که به رقابت سایه‌وار میان سازمان‌های جاسوسی دو ابرقدرت منجر گشت و از آن با عنوان «جنگ سایه‌ها» یاد می‌شود.

شیخ کمونیسم، خواب را از آمریکا ربوده بود. جاذبه ایدئولوژی کمونیستی، اروپا و آمریکا را درمی‌نوردید و احزاب کمونیست اروپایی به ویژه در ایتالیا و فرانسه، به سبب مبارزات ضدفاشیستی خود، هر روز قدرتمندتر، محبوب‌تر و بزرگ‌تر می‌شدند. در این میان، ایالات متحده راه‌اندازی کارزارهای فکری و روانی را در دستور کار سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا قرار داد. تابستان سال ۱۹۵۰، تاریخی جدید در حوزه «کنترل مغزها» آغاز شد.

نسب‌نامه تاریخی کنترل مغزها در غرب، البته به لژهای فراماسونری در قرن هجدهم و نوزدهم می‌رسد؛ لژهایی که به روایت ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» و بروک مازلیش در کتاب «سنت روشنفکری در غرب»، انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا را رقم زدند و به روایت این مورخان، تئورسین‌های آن «فاقد شعور تاریخی» بودند.^{۱۴} در رساله «تئوری ماسونی علم» به شرح این آراء و فرآیند پرداخته‌ام.^{۱۵} دقیقاً در نیمه قرن

بیستم، با تأسیس کنگره آزادی فرهنگی در برلین توسط سیا، عصری سیاه در تاریخ فکر آغاز می‌شود که روی عصر رنسانس را سفید کرده است. از این مقطع، «جنگ‌های کثیف» در عرصه فرهنگ و فلسفه به راه افتاد.

مراد از جنگ‌های کثیف آن بود که سیا برای پیشبرد جنگ سرد، در کشورهای بیگانه پول‌های فراوانی را در اختیار فیلسوفان، نظریه‌پردازان، روشنفکران، هنرمندان، محافل دانشجویی، اتحادیه‌های کارگری و رسانه‌ها می‌گذاشت تا آنان با ترکیبی از پنج مؤلفه فلسفه، فرهنگ و هنر، رسانه، دانشگاه و کارگاه‌های آموزشی، یک چتر معرفتی علیه ایدئولوژی کمونیسم و برای تبلیغ لیبرال سرمایه‌داری بسازند.

در باب جنگ‌های کثیف در عرصه فرهنگ و فلسفه، تا امروز آثار متنوعی منتشر شده است، اما شناخت سیاست و عملیات اجیر کردن فیلسوفان و عالمان در عصر جنگ سرد، نیاز به دامنه پژوهشی گسترده‌تر دارد؛ ماجرابی که کمتر نوری بر پشت‌صحنه آن تابیده شده است. کتاب توطئه لیبرال: مبارزه برای کنترل مغزها^{۱۶} از پیتر کولمن که سال ۱۹۸۹ و کتاب جنگ سرد فرهنگی^{۱۷} اثر فرانسیس ساندرس که سال ۱۹۹۹ در لندن منتشر شدند، غوغایی به پا کرد.

منتقدان مشهوری چون ویلارد منس، این آثار و بالاخص کتاب ساندرس را یکی از «حیرت‌آورترین» کتاب‌هایی دانسته‌اند که درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده در اروپا به بازار کتاب آمده است. در فاصله دو ماه، از اکتبر تا دسامبر ۱۹۷۷، گزارش کارل برنستین در ماهنامه رولین ستون^{۱۸} و گزارش سه قسمتی جان کروودسن برای روزنامه نیویورک تایمز^{۱۹} که هر دو اسنادی سری از پیوندهای سازمان سیا با رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران را در جنگ سرد منتشر کردند، توفانی به پا کرد. نشریاتی چون واشنگتن پست، نیویورک تایمز، لس‌آنجلس تایمز، فاینانشال تایمز، لوموند دیپلماتیک، تیکون و... پژوهش‌هایی را منتشر کرده‌اند که به آنان خواهیم پرداخت. حتی هانس رودیگا مینوف که سه سال از عمرش را در آرشیوهای فوق

عده‌ای همچون ریچارد رورتی، به بنا کردن ایدئولوژی سوسیال دموکراسی پرداختند تا جوهر مبارزات چپ‌گرایانه مسخ شود و یک ایدئولوژی چپ آمریکایی ظهور کند.

سری سیا گذرانده، فیلمی مستند درباره جاسوسی اسطوره‌های هنری غرب برای سرویس‌های جاسوسی ایالات متحده ساخت که به نام کلکسیون سیا مشهور گشت و روز ۲۹ نوامبر ۲۰۰۶ از شبکه فرانسوی-آلمانی آرته پخش شد.^{۲۰} هر یک از این محصولات، تصویر واقعی پدیده جنگ‌های کثیف روشنفکری، خودفروشی فکری و معاملات آکادمیک پشت‌پرده در بازار سرمایه‌داری را وضوح بیشتری می‌بخشند.

از سال ۱۹۴۵ که جنگ جهانی دوم پایان یافت و هری ترومن نیز به عنوان سی‌وسومین رییس جمهور ایالات متحده سوگند یاد کرد، عملیات مخفی جاسوسی برای مهندسی افکار عمومی، چهره دیگری به خود گرفت. با تأسیس سازمان جاسوسی سیا در سال ۱۹۴۷، آمریکا برای پیشبرد این عملیات، رقمی معادل ۳۴ میلیون دلار خرج کرد^{۲۱} تا فیلسوفان و آکادمیسین‌هایی نظیر توماس کوهن، آیزایا برلین، کارل پوپر، ریمون آرون، هانا آرنست، جیمز برنام، ریچارد رورتی، سیدنی هوک، دانیل بل، آرتور شلزنینگر جونیسور، والت ویتمن روستو، رابرت کانکوئست، هنری لوس، ایروینگ کریستول، رینهولد نیبور و... در دو طیف، برای اثبات حقانیت ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری به ساخت و ساز بنیان‌های معرفت‌شناختی، فلسفی، جامعه‌شناختی و فرهنگی بپردازند. عده‌ای مانند برلین و پوپر، انرژی خود را صرف ساختن مغز فلسفی لیبرالیسم و ابطال فلسفه مارکس کردند. عده‌ای همچون ریچارد رورتی، به بنا کردن ایدئولوژی سوسیال دموکراسی پرداختند تا جوهر مبارزات چپ‌گرایانه مسخ شود و یک «ایدئولوژی چپ آمریکایی» ظهور کند. کارل پوپر، فیلسوف علم اتریشی-انگلیسی (۱۹۰۲-۱۹۹۴م) (که نسبی‌پهودی دارد، از ابتدای جنگ سرد، با آراء خود در باب «انقلاب علمی» به چتر معرفتی سازمان سیا پیوست و در «دفاع از علم و عقلانیت» «تئوری» «ابطال‌پذیری» «را ساخت» او گفت «عقلانیت یعنی» «ابطال کردن» «نظریه‌ها؛ و نظریه‌ای علمی است که با تجربه ابطال شود! اگر فرضیه‌ای خود را به حقیقت

نزدیک ببیند و امکان بقا آن فراهم شود، خطرناک است، چون با روح نسبی‌گرایی غرب سازگار نیست.

از این رو، پوپر با هرگونه قطعیت علمی نتیجه می‌گیرد که همه فرضیه‌های ایدئولوژیک، باید آماده زوال و نابودی باشند و اگر آموزه‌های خود را حقیقت بپندارند، سبکسری کرده‌اند. پوپر دنیایی را تصویر می‌کند که هیچ دانیایی و دانش مطمئن در آن وجود ندارد و معتقد است که ایثار و شهادت در راه فرضیه‌هایی که روزی زوال آنان فرا می‌رسد، عین دیوانگی است! به صراحت می‌گوید که این‌گونه آراء باید از سرزمین اندیشه‌ها اخراج شوند.

از چنین بنیان فکری‌ای است که پوپر در فلسفه سیاسی خود «اصلاح‌طلبی لیبرال» را جایگزین «انقلابی‌گری رادیکال» می‌کند. می‌گوید «تغییرات مسالمت‌آمیز» چارچوبی به وجود می‌آورد که اصلاحات بعدی را ممکن می‌سازد.

در کتاب مشهورش، یعنی جامعه باز و دشمنان آن، قهرمانان تاریخ فلسفه چون افلاطون، هگل و مارکس را به پای میز محاکمه می‌کشاند و به روایتی، با حمله به نقاط قوت فلسفه کمونیسم، کمر غول چپ‌گرای عالم را شکست. او کیفرخواستی علیه هرگونه «آرمانشهر» صادر می‌کند، اما در آخر، خودش دموکراسی را آرمانشهر جامعه باز می‌خواند و همه را به سوی پذیرش نظام لیبرال سرمایه‌داری آمریکا دعوت می‌کند؛ آرمانشهری که هر لحظه امکان زوال و نیستی آن می‌رود!

پوپر؛ در ایران حکم «پدرخوانده جامعه باز» را برای روشنفکران دینی دارد تا جایی که آنان به جناح پوپریست‌ها مشهور شده‌اند و از سال ۱۳۶۵؛ عبدالکریم سروش می‌گوید، بن‌مایه آموزه‌های پوپر، ساختار فکری او و کسانی چون مصطفی ملکیان را ساخته است.^{۲۲}

هانس رودیگا مینوف که سه سال از عمرش را در آرشیوهای فوق سری سیا گذرانده، فیلمی مستند درباره جاسوسی اسطوره‌های هنری غرب برای سرویس‌های جاسوسی ایالات متحده ساخت که به نام کلکسیون سیا مشهور گشت.

مراد از جنگ‌های کثیف آن بود
 که سیا برای پیشبرد جنگ سرد،
 در کشورهای بیگانه پول‌های
 فراوانی را در اختیار فیلسوفان،
 نظریه‌پردازان، روشنفکران،
 هنرمندان، محافل دانشجویی،
 اتحادیه‌های کارگری و رسانه‌ها
 می‌گذاشت تا آنان یک چتر
 معرفتی علیه ایدئولوژی کمونیسم
 و برای تبلیغ لیبرال سرمایه‌داری
 بسازند.

یادداشت‌ها:

۱. کارل کروزر، طنزنویس و منتقد اتریشی (۱۹۳۶-۱۸۷۴)، نویسنده کتاب‌های آخرین روزهای بشریت و سومین شب والپورژیس و ناشر مجله مشعل بود. کتاب سومین شب والپورژیس، پس از هفت دهه، در سال ۲۰۰۵ با مقدمه فیلسوف معاصر فرانسوی، ژاک بوروس، در فرانسه تجدید چاپ شد.
۲. آکاردو، آلن. «فراخوان به مقاومت». لوموند دیپلماتیک، اوت ۲۰۰۵.
۳. آکاردو در این مقاله دیدگاه‌های کارل کروزر را شرح می‌دهد و می‌نویسد: «همه اجزای سازنده حماقت وحشتناکی که کارل کروزر، در مجله‌اش مشعل و در کتاب‌هایش مدام آن را تقبیح می‌کرد، در دنیای امروز عملاً همچنان فعال و اغلب حتی تقویت هم شده است.»
۳. پیشین.
۴. پیشین.
۵. ییل نیزان (Nizan Paul)، نویسنده و منتقد فرانسوی (۱۹۴۰-۱۹۰۵)، صاحب رساله‌های پاسبان (۱۹۳۲)، نویسنده رمان اسب ترا (۱۹۳۵) و کتاب‌های آنتوان بلوایه و وقایع سپتامبر (۱۹۳۹). دبیر بخش دیپلماتیک و نقد ادبی روزنامه‌های اومانیتیه (۱۹۳۵) و سوسوار (۱۹۳۷) بود که نزدیک‌ترین رفیق و هم‌نشین ژان پل سارتر به شمار می‌رفت. نیزان در ۱۶ سالگی، هنگام تحصیل در مدرسه هنری چهارم با سارتر آشنا شد و هر دو، در سال ۱۹۲۴ برای تحصیل در رشته فلسفه به مدرسه عالی فرانسه (اکول نورمال سوپریور) رفتند و در دوره دانشجویی، با یکدیگر مجله دانشسرا را منتشر کردند. در این دوران، نیزان و سارتر با امانوئل مونیه و ریمون آرون هم‌کلاس بودند و این چهار چهره برجسته فرانسوی، در سال ۱۹۲۸ از دانشسرای عالی فارغ‌التحصیل شدند. دو تن از این چهار تن، نیمه دوم قرن را ندیدند: نیزان در ۱۹۴۰ با ترکش نخستین گلوله‌های توپ‌ها در جنگ جهانی دوم کشته شد و مونیه در سال ۱۹۵۰ دیده از جهان فرو بست. نیزان که فرانسه امروز او را به مانند «نابغه‌ای جوانمرد» ستایش می‌کند، در ایران ناشناخته است؛ چه اینکه تنها یک کتاب از او (آنتوان بلوایه) در دهه ۱۳۳۰ در ایران ترجمه و چاپ شد.
۶. نیزان، ییل، سگ‌های پاسبان. چاپ دوم. فرانسه:

- نشر آگون (Agone)، ۱۹۹۸، صفحه ۵۵
۷. نیزان، ییل. «دشمن عمومی شماره ۱». نگاه‌ها، ۱۴ مارس ۱۹۳۵، در کتاب: ماتیو، آن. مقالات سیاسی و ادبی ییل نیزان. جلد اول. فرانسه: نشر ژوزف ک، ۲۰۰۵.
۸. سگ‌های پاسبان، صفحه ۱۰۷
۹. نیزان، ییل. عدن عربی. فرانسه: نشر سوی، کلکسیون پوئن، پاریس ۱۹۹۰، صفحه ۱۱۱.
۱۰. نیزان، ییل. «میراث مونیخ». روزنامه سوسوار، ۱۵ مارس ۱۹۳۹.
۱۱. رورتی، ریچارد، اولویت دموکراسی بر فلسفه. ترجمه خشایار دیهیمی.
- تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صفحه ۶۴
۱۲. the on Notes Jefferson Thomas in XVII Query, Virginia of State Jefferson Thomas of Writings The G. A and Lipscomb A. A. ed (c. D Washington) Bergh, ۱۹۰۵, ۲:۲۱۷
۱۳. اولویت دموکراسی بر فلسفه، صفحه ۱۷.
۱۴. نک: الف) دورانت، ویل. «عصر ولتر». تاریخ تمدن. ترجمه سهیل آذری.
- تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۹، صص ۶۹۴-۷۲۳. ویل دورانت درباره دنی دیدرو، سردبیر و ویراستار دایره‌المعارف فرانسه می‌نویسد: «فیلسوفان عموماً و دیدرو خصوصاً، فاقد شعور تاریخی بودند و به خویش‌تن رنج تحقیق نمی‌دادند تا دریابند مقدماتی که با آن‌ها به پیکار برخاسته‌اند، چگونه پدید آمده‌اند و گذشته از ساخته‌های کاهنان و کشیشان، کدام احتیاجات بشری به این مقدمات هستی و دوام بخشیده است...»
- دشمنی آنان با دین، بیش از آن بود که بتوانند هنگام نوشتن دایره‌المعارف - که مستلزم بی‌طرفی است - از کینه و غرض‌ورزی دوری جویند.» (ب) برونوفسکی، جیکوب و برک مازلیش. سنت روشنفکری در غرب. ترجمه لیلا سازگار. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹، صص ۵۳۴-۵۳۵.
۱۵. فضل‌نژاد، پیام. «تئوری ماسونی علم». خبرگزاری فارس، (بازیابی: ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸)، از: <http://www.farsnews.com/newstext>.

php?nn=۸۷۱۲۱۲۱۷۰۹

۱۶. Peter Coleman, The Liberal Conspiracy: The Congress for Cultural Freedom and the Struggle for the Mind of Postwar Europe, London: Collier Macmillan Publishers, ۱۹۸۹, ۳۳۳ pages
۱۷. Frances Stoner Saunders, The Cultural Cold War: The CIA and the World of Arts and Letters, London: The New Press, ۲۰۰۰.
۱۸. Carl Bernstein, The CIA and the Media, Rolling Stone, ۲۰, October ۱۹۷۷
۱۹. A) John M. Crowsdon and Joseph B. Treaster, The CIA's ۳-Decade Effort to Mold the World's Views, New York Times, ۲۵ December ۱۹۷۷, pp. ۱, ۱۲
- B) Terrence Smith, CIA Contacts With Reporters, New York Times, p. ۱۳
- C) Crowsdon and Treaster, Worldwide Propaganda Network Built by the CIA, New York Times, ۲۶ December ۱۹۷۷, pp. ۱, ۳۷
- D) Crowsdon and Treaster, CIA Established Many Links to Journalists in U.S. and Abroad, New York Times, ۲۷ December ۱۹۷۷, pp. ۱, ۴۰
۲۰. Wir alle haben für die CIA gearbeitet, By: Hans-Rüdiger Minow, Arte, ۲۹ November ۲۰۰۶
۲۱. Frances Stoner Saunders, The Cultural Cold War: The CIA and the World of Arts and Letters, London: The New Press, ۲۰۰۰
۲۲. هفته‌نامه شهروند امروز، شماره ۳۱، ۶۴ شهریور ۱۳۸۷، مصاحبه با عبدالکریم سروش.